



تحلیل جنبه‌های شخصیت‌پردازی پسران فریدون با توجه به نظریات آدلر

معصومه محمد نژاد (نویسنده مسئول)^۱

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران

یدالله تالشی^۲

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

چکیده

ادبیات به دلیل ماهیت و حوزه گسترده‌اش با دیگر رشته‌های علوم انسانی از جمله روان‌شناسی تناسب موضوعی دارد و قابلیت انجام پژوهش‌های بین‌رشته‌ای را داراست. شاهنامه از آثار مهم ادبیات فارسی است که آفریدگارش، فردوسی در توصیف شخصیت‌های کلیدی آن به گونه‌ای تصویرپردازی کرده که با تحلیل‌های روان‌شناختی می‌توان به لایه‌های پنهان روانی و شخصیتی ایشان دست یافت. این امر حاکی از نگاه دقیق شاعر به سرشت و روان آدمی است. از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به پسران فریدون اشاره کرد که فردوسی به ارائه نشانه‌ها، توصیف رفتارها و علل انگیزشی آنان می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که چه عواملی در شکل‌گیری عقده‌ حقارت در شخصیت سلم و تور نقش داشته‌اند؟ تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی شخصیت سلم و تور در شاهنامه فردوسی را از دیدگاه نظریه عقده حقارت آلفرد آدلر، پزشک اتریشی، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. در میان شخصیت‌های داستان

۱ . masomemohamadnejad@yahoo.com.

۲ . taleshi@iaiu.ac.ir.

فریدون، تور و سلم ضد قهرمان هستند که در این مقاله علت روان‌شناختی رفتار آنان در «عقدۀ حقارت» فرض شده است. بنابر گزارش فردوسی می‌توان علل پیدایش اختلال روانی را در تور و سلم نسبت به ایرج در این موارد دانست: ناخرسندی از بهره‌خویش، دلگیری از پدر، تبعید از محل تولد و موطن و آوازه‌ایرج در میان سپاهیان. همچنین برخی از ویژگیهای رفتاری در تور و سلم هست که منجر به برادرکشی می‌شود: در بند آز و طمع بودن یا زیاده‌خواهی، خشم، نفرت، رشک و حسادت، تکبر، هراس و... با بررسی این توصیفها و نشانه‌ها و مقایسه آنها، می‌توان نتیجه گرفت اختلال روانی تور و سلم منجر به قتل ایرج می‌شود.

کلید واژه‌ها: شاهنامه، سلم، تور، شخصیت‌شناسی، عقدۀ حقارت

۱. مقدمه

ادبیات به دلیل ماهیت و حوزه گسترده‌اش، با دیگر رشته‌های علوم انسانی همچون روان‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، عرفان، تاریخ و... اشتراک و تناسب موضوعی دارد و پژوهشهای بین‌رشته‌ای به نتایجی جالب می‌انجامد.

در این میان رابطه ادبیات و روان‌شناسی از اهمیت و عمق بسیار زیادی برخوردار است.^۱ بسیاری از روان‌شناسان برجسته معاصر نظریه‌های روان‌شناختی خود را بر پایه آثار ادبی ارائه نموده‌اند.^۲ از جمله آلفرد آدلر نظریه خود را درباره عقدۀ حقارت^۳ از آثار شکسپیر و آثار نویسندگان متأثر از وی یعنی استاندال و داستایوسکی برگرفته است (اسپرر، ۱۳۷۹: ۳۴). آلفرد آدلر^۴ (۱۸۷۰-۱۹۳۷ م.)، روان‌شناس مشهور اتریشی، معتقد است:

«سرایندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روان‌شناسی عمقی پی برده‌اند و این نکته‌ها در ترکیب خالص و اصیلی که آنها به شخصیت‌های زنده و فعال آثار خود بخشیده‌اند، قابل دید است آن‌طور که می‌توان از برآورد آنها به مجموعه مسائل انسان رسید.» (آدلر، ۱۳۷۰: ۲۲۷)

شناخت عمیق و نگاه دقیق نویسندگان و شاعران بزرگ به انسان، روح و زندگی جاودان را به شخصیت‌های آثارشان بخشیده و باعث شده این شخصیتها از چنان روح و روان پیچیده‌ای برخوردار باشند که بتوانند امروز موضوع پژوهشهای میان‌رشته‌ای قرار گیرند.^۵

شاهنامه فردوسی نیز از سویی جایگاه روایت فردوسی از تمدن، فرهنگ، اساطیر و تاریخ ایران زمین است و از سوی دیگر پهنه بروز و نمود بینش تحلیلی و نگاه شاعرانه وی به رویدادها و شخصیت‌های گوناگون. در این میان، نگاه ژرف‌کاوانه فردوسی به شخصیت‌های اثرش به گونه‌ای است که می‌توان نبوغ این شاعر را از رهگذر ایجاد تناسب میان پندار، گفتار و کردار شخصیتها دریافت؛ به ویژه هنگامی که به توصیف و تبیین لایه‌های درونی رفتار و روان ایشان می‌پردازد.^۶ توصیف‌ها و تصویرسازیهای فردوسی از شخصیت‌های شاهنامه به گونه‌ای است که با مقایسه آنها و نظریه‌های شخصیت‌شناسی در دانش روان‌شناسی می‌توان به نوع شخصیت روان‌شناختی ایشان پی‌برد.^۷ بدیهی است یکسانی رفتار شخصیت‌های شاهنامه با نظریه‌های شخصیت‌شناسی امروز به معنای آگاهی فردوسی از این گونه نظریه‌ها نیست؛ اما می‌تواند دلیلی باشد بر نگاه دقیق و حکیمانه این شاعر در شناخت ژرفای طبیعت و واکنشهای روانی آدمی، که قرن‌ها بعد توسط دانشمندان روان‌شناسی به صورت نظریه‌های مدون و قانون‌مند علمی درآمده است.

از جمله این شخصیتها می‌توان به پسران فریدون اشاره کرد. سلم و تور بر اثر غلبه دیو آز کمر به قتل برادر می‌بندد و فردوسی آن‌چنان هنرمندانه و دقیق به توصیف و تبیین علت انگیزشی این قتل می‌پردازد که با بررسی کلیه این توصیفها و نشانه‌ها و مقایسه آن با بیماریهای روانی شناخته شده روان‌شناسی می‌توان نتیجه گرفت سلم و تور به اختلال روانی عقده حقارت^۸ دچار بوده‌اند. با مطالعه رفتار سلم و تور در داستان فریدون به عنوان منفی‌ترین شخصیتها، این پرسش مطرح می‌شود که علت روان‌شناختی رفتارهای آنها چیست. در این مقاله بر اساس شواهد موجود در شاهنامه و تطبیق ویژگیهای سلم و تور با نظریه عقده حقارت آدلر در تلاشیم به این پرسش پاسخ دهیم. حوزه پژوهش در این نوشتار مربوط به «روان‌شناسی ادبیات»^۹ از نوع مطالعه نسخه‌ها و قوانین روان‌شناختی موجود در آثار ادبی است.^{۱۰}

آدلر معتقد بود، همه افراد در تجربه‌های نخستینشان در جریان مقایسه خود با جهان اطراف، دچار احساس ضعف و ناتوانی می‌شوند. کودک عملاً می‌بیند که در اطراف او، افرادی مستقل و نیرومند زندگی می‌کنند که قادرند به میل و اراده خود، به انجام هر کاری اقدام کنند. در حالی که او در کلیه امور زندگی،

حتی رفع نیازهای ابتدایی خویش، نیازمند دیگران است. بنابراین احساس حقارت در وی ایجاد می‌شود. فرد برای غلبه بر این حس ناخوشایند و جبران حقارت‌های خویش (خواه واقعی باشند یا خیالی) تلاش می‌کند به برتری دست یابد (احمدوند، ۱۳۸۶: ۳۲) به عقیده آدلر، احساس‌های حقارت، گریزناپذیرند و مهم‌تر این که، ضروری هستند؛ زیرا به وجودآورنده انگیزه اساسی برای تلاش، رشد، پیشرفت و موفقیت‌اند. در واقع احساس حقارت اگر از حد تجاوز نکند، سبب پیشرفت و ترقی آدمی است (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۴۴) بر این اساس با توجه به نظریه آدلر می‌توان گفت، از نظر آدلر، احساس حقارت در وجود همه افراد مشترک است و نشانه کاستی و نابهنجاری نیست. اما فرد دارای عقده حقارت برای رسیدن به برتری و قدرت به هر حيله پست و بی‌ارزشی دست می‌زند، که شامل تحمیل نمودن کارها و وظایف ناخوشایند، مطالبه خواسته‌های غیرواقعی و توهمی، پرتوقع بودن از دیگران، مقصر دانستن دیگران نسبت به اشتباهات و قصورهای خود، تشویش و هراس داشتن و اصولاً هر راهکار دیگری که ظاهراً حقارت وی را به صورت سود و منفعتی برای وی تبدیل نماید. (ایون، ۲۰۰۳: ۱۰۲) از نظر آدلر هنگامی که فرد نتواند بر احساس حقارت خود غلبه کند، این حس تقویت و تشدید و منجر به شکل‌گیری عقده حقارت می‌شود. او معتقد است افرادی که عقده حقارت دارند نظر نامناسبی درباره خود داشته و احساس می‌کنند قادر نیستند با ضروریات زندگی کنار بیایند. آدلر این وضعیت را به شکل "ناتوانی در حل مشکلات زندگی" تعریف می‌کند.

۱. پیشینه تحقیق

فروید اولین پژوهشگری بود که با نگاه روان‌کاوانه، شخصیت‌های داستانی را در آثار شکسپیر بررسی کرد. چیزی نگذشت که شاگردش ارنست جونز^{۱۱} شخصیت هملت را با توجه به تک‌گویی (مونولوگ)‌هایش روان‌کاوی نمود. بعدها مری بناپارت^{۱۲} یکی از دیگر شاگردان فروید، به تحلیل روان‌کاوانه مؤلف و خالق اثر پرداخت. او کارش را با بررسی زندگی و آثار ادگار آلن پو آغاز کرد. در ایران نیز، محمد صنعتی با صادق هدایت و هراس از مرگ و تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات؛ همچنین حورا یآوری با روان‌کاوی و ادبیات به تحلیل روان‌کاوانه آثار ادبی پرداخته‌اند. مقاله‌هایی نیز با توجه به دیدگاه‌های مختلف روان‌شناسی نوشته شده است. از جمله با استفاده از نظریات فروید، یونگ، لکان، کریستوفر لاش، هورنای و ... مقالاتی نگاشته شده است. بر اساس دیدگاه مکتب روان‌شناسی

آدلر و نظریه «عقدۀ حقارت» چند مقاله در ایران نگاشته شده است. به عنوان مثال مقاله «بررسی عقدۀ حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی بر اساس روایت بیهقی»، مقاله «شخصیت‌شناسی شغاد در شاهنامه» و مقاله «تحلیل روانشناختی اشعار صعالیکی بر اساس مکتب آدلر»، مقاله «نظریه آدلر و روان‌شناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار»، مقاله «شخصیت و یس با نگاه به نظریه عقدۀ حقارت آلفرد آدلر» و ... در پژوهش حاضر نیز می‌کوشیم شخصیت پسران فریدون (سلم و تور) با توجه به نظریه عقدۀ حقارت آلفرد آدلر تحلیل و بررسی شود.

۲. خلاصه داستان

اندیشه محوری داستان ایرج را «نکوهش حرص، آز و حسد» و گرامی‌داشت «صلح دوستی و مهرورزی» می‌توان دانست. پس از آنکه فریدون کهنسال جهان تحت سلطه‌اش را بین فرزندان تقسیم می‌کند، سلم و تور به ایرج حسادت می‌کنند و برای اعتراض به کار فریدون، که ایران را به ایرج سپرده بود، شهزاده را می‌کشند. بعدها از نسل ایرج منوچهر به دنیا می‌آید که مأمور گرفتن انتقام نیای خود می‌شود.

تقسیم قدرت از عوامل اصلی چالش‌های سیاسی در شاهنامه است. انتقال قدرت از پدر به پسر در بسیاری از خانواده‌های سلطنتی ایران از دوره اساطیری تا پایان دوره تاریخی، بستر بسیاری از مجادلات و ستیزهای نظامی بوده است. فردوسی در بسیاری از این داستانها به تحلیل موشکافانه شخصیت‌های درگیر در منازعه قدرت می‌پردازد و فساد سیاسی خانواده سلطنتی را به تصویر می‌کشد.

بر اساس شاهنامه، نخستین اختلاف خانوادگی بین فریدون و دو برادر دیگرش در می‌گیرد^۳ و دومین مورد، کشمکش سه پسر فریدون بر سر تقسیم جهان است. نحوه تقسیم جهان و سپردن منطقه ایران به ایرج که از نظر جغرافیایی مطلوب‌تر از منطقه توران و روم بوده و هم نظر فریدون مبنی بر واگذاری تاج و تخت به ایرج، منشأ چنین اختلافی شده است. فریدون در گفتگویی با دو پسر خود که گمان می‌برند سهم کمتری از قدرت نصیب آنان شده است، علت ناخشنودی پسران را افزون‌طلبی و آزخواهی آنان می‌داند؛ آزی که اساسی‌ترین دستاویز اهریمن در انحراف آدمی است:

به تخت خرد بر نشست آرتان چرا شد چنین دیو انبازتان

بترسم که در چنگ این اژدها روان یابد از کالبتدان رها

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۲)

« نخست سلم (برادر بزرگتر) فکر نفاق در سر می‌پروراند و تور (برادر میانه) را به اعتراض برمی‌انگیزد. سلم یکی از طبایع موذی و بددل است که همواره پشت صحنه قرار می‌گیرند و دیگران را برای اجرای مقصود خویش به جلو می‌رانند. تور برعکس آتشین مزاج و زودخشم است و سری پر از باد دارد. سلم و تور از جهتی با هم مشابه و از جهت دیگر با هم متفاوت‌اند؛ هر دو از اعتدال و سلامت روح، که خصیصه ایرج است، بی‌نصیب‌اند و هر دو افزون‌طلب، سنگدل و بدسرشتند. با این تفاوت که تور، بدخویی را با جسارت و صراحت همراه دارد و سلم آن را با تلبیس و حسابگری. سلم در دسیسه و تحریک پیشقدم است، اما چون با ایرج رو برو می‌شود، ساکت می‌ماند؛ در آن هنگام تور به ایرج پر خاش می‌کند و سرانجام به کشتن وی دست می‌زند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۱۵۷) سلم و تور هر دو شخصیتی ایستا دارند. ویژگی سنگدلی و قساوت تور در ابیات زیر آشکار است:

چو بشنید تور از برادر چنین به ابروز خشم اندر آورد چنین

نیامدش گفتار ایرج پسند نَبُد راستی نزد او ارجمند

به کرسی به خشم اندر آورد پای همی گفت و برجست هزمان ز جای

یکایک برآمد ز جای نشست گرفت آن گران کرسی زر به دست

بزد بر سر خسرو تاجدار ازو خواست ایرج به جان زینهار

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۶)

سلم حسود، جاه‌طلب، محافظه‌کار و فتنه‌انگیز است و اوست که فتنه‌ها و فجایع را پی‌ریزی می‌کند. به طوری که تور با تحریک سلم خون ایرج را می‌ریزد:

بجنبید مر سلم را دل ز جای دگرگونه‌تر شد به آیین و رای

دلش گشت غرقه به آز اندرون به اندیشه بنشست با رهنمون

نبودش پسندیده بخش پدر که داد او به کهتر پسر تخت زر

به دل پر زکین شد به رخ پر ز چین فرسته فرستاد زی شاه چین

(همان: ۵۹)

۳. ایرج

نام ایرج را از ریشهٔ ēr به معنای آزاده و نجیب آورده‌اند. فریدون به دلیل خوی او چنین نامی را بر ایرج نهاده بود^{۱۴}:

«نام ایرج در اوستا (یشت ۱۳، بند ۱۳۱) به صورت airyāva آمده که مرکب است از دو جزء airyā، به معنی «ایران» و ava (از ریشهٔ av) به معنی «یاری رساننده»، در مجموع یعنی «یاری رسانندهٔ ایران» (خطیبی، ۱۳۸۴: ۶۴۳)

خوبرویی و مهرآوری ایرج از شاهنامه هم پیدا است:

به ایرج نگه کرد یکسر سپاه که او بُد سزاوار تخت و کلاه
بی‌آرامشان شد دل از مهر او دل از مهر و دیده پر از چهر او
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۵)

گذشته از این صفات از دیگر ویژگیهای شهزاده خوبرو درایت اوست: وقتی فریدون به منظور آزمودن فرزندانش به شکل اژدهایی درمی‌آید، ایرج با درایت و شجاعت با اژدها برخورد می‌کند:

چو کهتر پسر نزد ایشان رسید خروشید کان اژدها را بدید
بدو گفت کز پیش ما دور شو نهنگی تو بر راه شیران مرو
گرت نام شاه آفریدون به گوش رسیده است هرگز بدین سان مکوش
(همان: ۱۴۹)

و پدرش چنین زبان به ستایش او می‌گشاید:

دگر کهترین مرد با سنگ و چنگ که هم با شتاب است و هم با درنگ
ز خاک وز آتش میانه گزید چنانک از ره هوشیاری سزید
دلیر و جوان و هشیوار بود به گیتی جز او را نباید ستود
کنون ایرج اندر خورد نام تو در مهتری باد فرجام تو
بدانک او به آغاز تندی نمود به گاه درشتی دلیری فزود
(همان: ۱۵۰)

فریدون به دلیل این قبیل صفات و کمالات به ایرج علاقه بیشتر داشت و نیابت و ولایت عهدی و حکومت ایران را به او واگذار کرد. اعتدال رفتار، داشتن دلی صاف، بی‌کینه و سرشار از محبت و مهرورزی وافر حتی به دشمنان و مخالفان خود از ویژگیهای ایرج است.

«ایرج شخصیتی است با خوی متعادل و آرامش طلب که حتی با آگاهی از اینکه رهسپار شدن به سوی برادران، احتمال مرگ و نابودی دارد، باز هم برای دفع فتنه و کینه، این عمل را انجام می‌دهد و جالب آنجاست که در این مسیر، مرگ را می‌پذیرد و گریزگاهی برای خویش از تیررس آن نمی‌یابد؛ در صحنه‌ای که فرستادگانِ سلم و تور از پیش فریدون می‌روند، او به ایرج از فزون‌خواهی دو برادر بیم می‌دهد و وی را از گزند ایشان برحذر می‌دارد.» (پرهام، ۱۳۷۷: ۱۹۷) ایرج در پاسخ پدر می‌گوید:

چنین داد پاسخ که ای شهریار	نگه کن بدین گردش روزگار
که چون باد بر ما همی بگذرد	خردمند مردم چرا غم خورد
همی پژمراند رخ ارغوان	کند تیره دیدار روشن روان
به آغاز گنج است و فرجام رنج	پس از رنج رفتن ز جای سپنج
چو بستر ز خاکست و بالین ز خشت	درختی چرا باید امروز کشت
که هر چند چرخ از برش بگذرد	تنش خون خورد بار کین آورد
خداوند شمشیر و گاه و نگین	چو ما دید بسیار و بیند زمین
از آن تاجور نامداران پیش	ندیدند کین اندر آیین خویش

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۳)

فریدون در مقابل تهدیدات سلم و تور، ایرج را به جنگ با برادران ترغیب می‌کند؛ اما ایرج با برخورد خردمندانه و مهرآگین، برای رفع کدورت و کینه، آماده رفتن پیش برادران می‌شود حتی اعلام می‌کند که آمادگی دارد برای این منظور از تاج و تخت پادشاهی دست بردارد:

چو دستور باشد مرا شهریار	به بد نگذرانم بد روزگار
نباید مرا تاج و تخت و کلاه	شوم پیش ایشان دوان بی‌سپاه
بگویم که ای نامداران من	چنانچون گرامی تن و جان من
به بیهوده از شهریار زمین	مدارید خشم و مدارید کین...

دل کینه ورشان بدین آورم سزاوارتر زانکه کین آورم
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۴)

ایرج با این تصمیم، به همراه نامهٔ محبت‌آمیزی از پدر، به سوی برادرانش می‌رود:

سه فرزند را خواهم آرام و ناز از آن پس که دیدیم رنج دراز
برادر کزو بود دلتان به درد وگر چند هرگز نزد باد سرد
دوان آمد از بهر آزارتان که بود آرزومند دیدارتان
بیفگند شاهی شما را گزید چنان کز ره نامداران سزید
ز تخت اندر آمد به زین برنشست برفت و میان بندگی را بیست
بدان کو به سال از شما کهترست نوازیدن کهتر اندر خورست
(همان: ۶۴)

سلم و تور تمام پیشنهادها، درخواستها و تمناهای برادر را می‌شنوند، اما هم‌چنان تسلیم بی‌چون و چرای دیو درون خویش اند که جز تباهی، ناسازگاری و فتنه به چیز دیگری نمی‌اندیشد؛ پس در مقابل مهربانی و تواضع ایرج و سفارشهای پدر، دشمنی خود را به اوج می‌رسانند. تور خنجر گرفته و ناجوان‌مردانه ایرج را به قتل می‌رساند؛ سپس سرش را نزد پدر می‌فرستند.

تمایلات صلح‌جویی ایرج با بلندپروازیهای تند و سرکش سلم و تور برخوردهای شدیدی دارد و نتیجهٔ چنین برخوردهایی آن است که نوعی حس دلزدگی و درونگرایی عرفانی متجلی می‌شود؛ برای نخستین بار در شاهنامه، چنین حسی در نهاد ایرج بروز می‌یابد آنگاه که در برابر برادران کینه‌جویش، سلم و تور، نسبت به پادشاهی و سروری جهان، بی‌اعتنایی عارفانه‌ای از خود نشان می‌دهد. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۶۹) و صلح و آرامش را بر هر چیزی، برتری می‌بخشد. ایرج عارفی وارسته به نظر می‌رسد. او با اعتقادات و کردار خود رنگی عرفانی به داستان فریدون می‌بخشد. ایرج نماد پاکی و راستی و حق‌شناسی است. شخصیت پاک ایرج در ابیات زیر که خطاب به برادرانش است، پیداست:

بدو گفت کای مهتر کام جوی اگر کام دل خواهی آرام جوی
من ایران نخواهم نه خاور نه چین نه شاهی نه گسترده روی زمین
بزرگی که فرجام او تیرگیست بر آن مهتری بر ببايد گریست

سپهر بلند ار کشد زین تو
 مرا تخت ایران اگر بود زیر
 سپردم شما را کلاه و نگین
 مرا با شما نیست ننگ و نبرد
 زمانه نخواهم به آزارتان
 جز از کهتری نیست آیین من
 سرانجام خشتست بالین تو
 کنون گشتم از تاج و از تخت سیر
 بدین روی با من مدارید کین
 روان را نباید برین رنجه کرد
 اگر دورمانم ز دیدارتان
 مباد آز و گردن‌کشی دین من

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۶)

ایرج با دیدی آسمانی ما را از داشتن روح پاک و عارفانه خود آگاه می‌کند. مرگ برای او آسان است و با پای خود به مذبح می‌رود. هنگامی که تور قصد کشتن او را دارد، چنین می‌گوید:

مکن خویشان را ز مردم‌گشان
 بسنده کنم زین جهان گوشه‌ای
 به خون برادر چه بندی کمر
 جهان خواستی یافتی خون مریز
 کزین پس نیایی ز من خودنشان
 به کوشش فراز آورم توشه‌ای
 چه سوزی دل پیر گشته پدر
 مکن با جهاندار یزدان ستیز

(همان: ۶۶-۶۷)

اتخاذ چنین موضعی است که بر زشتی ناجوانمردی سلم و تور می‌افزاید و ماجرای ایرج را به سوگنامه‌ای اندوهبار مبدل می‌سازد. مرگ ایرج را باید شهادت نامید. او با پای خود به مسلخ عشق می‌رود و وفا و عشق راستین خود را به اثبات می‌رساند. فریدون عمل سلم و تور را در نحوه برخورد با ایرج نوعی برادر فروشی قلمداد می‌کند:

کسی کو برادر فروشد به خاک
 سزد گر نخواندش از آب پاک

(همان: ۶۲)

بنابر آنچه گفته شد داستان فرزندان فریدون حول محور آز، حسادت و کین‌خواهی می‌چرخد و به قساوت، بی‌رحمی، جنگ و قتل منتهی می‌شود.

علل اختلاف بین سلم و تور با ایرج را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) تفاوت در مادر ایرج نسبت به برادران (ناتنی بودن از طرف مادر)

مادر ایرج «ارنواز» است و مادر سلم و تور «شهرناز» است که هر دو دختران و یا به روایتی خواهران جمشید هستند. البته در هیچ جای این داستان به این موضوع حساسیتی نشان داده نشده است.

ب) نارضایتی سلم و تور از پدر و دلگیری از وی و حسادت به موقعیت ایرج

فریدون پس از تقسیم ممالک تحت سلطه خود بین فرزندان (سلم، تور و ایرج) نیابت و ولایت عهدی ایران را به ایرج واگذار می‌کند؛ اما ایرج پس از مدتی محسود برادران خود واقع می‌شود. گره این داستان، تقسیم يك پادشاهی بزرگ میان سه پسر است که پسر کوچکتر، طبق خواست پدر کشور اصلی را صاحب می‌شود، در حالی که طبق سنت رایج، فرزند بزرگتر باید صاحب تاج و تخت پدر گردد.

از ایشان چون نوبت به ایرج رسید مر او را پدر شاه ایران گزید
هم ایران و هم دشت نیزه‌وران هم آن تخت شاهی و تاج سران
بدو داد کورا سزا بود تاج همان کرسی و مهر و آن تخت عاج

(همان: ۵۹)

فریدون در پاسخ سلم و تور که به تقسیم پادشاهی اعتراض کرده‌اند، می‌گوید:

بدان برترین نام یزدان پاک به رخشنده خورشید و بر تیره خاک
به تخت و کلاه و به ناهید و ماه که من بد نکردم شما را نگاه
یکی انجمن کردم از بخردان ستاره شناسان و هم موبدان
بسی روزگاران شد دست اندرین نکردیم بر باد بخشش زمین
همه راستی خواستم زین سخن به کژی نه سر بود پیدا نه بن
همه ترس یزدان بد اندر میان همه راستی خواستم در جهان

(همان: ۶۲)

فریدون دلیل این که چرا سرزمین آبادتر و وسیع‌تر را به پسر کوچکتر سپرده است با دلیل و برهان به دو پسر دیگر بیان می‌دارد و می‌گوید که این بخشش بر باد و از روی هوی و هوس نبوده است؛ اما سلم و تور که خوی اهریمنی دارند بر ایرج حسد می‌برند، سلم، پیکری به نزد تور می‌فرستد و برادر را با خود همداستان می‌کند؛ ایشان به دستگیری یکدیگر علیه فریدون و ایرج متفق گشته و به وی پیغام می‌دهند:

جهان مر تو را داد، یزدانِ پاک	ز تابنده خورشید، تا تیره خاک
همه بارز و ساختی رسم و راه	نکردی به فرمانِ یزدان نگاه
نجستی به جز کژی و کاستی	نکردی به بخشش درون، راستی
سه فرزند، بودت خردمند و گرد	بزرگ آمدت تیره بیدار خُرد
یکی را دَمِ اژدها ساختی	یکی را به ابر اندر افراختی
ندیدی هنر با یکی بیشتر	کجا دیگری زو فرو برد سر
یکی تاج بر سر، به بالین تو	بدو شاد گشته، جهان بین تو
نه ما زو به مام و پدر کمتریم	نه بر تختِ شاهی نه اندر خوریم
ایا دادگر شهریار زمین	بر این داد هرگز مباد آفرین

(همان: ۶۰)

به طوری که از ابیات فوق بر می آید، ریشه حسادت و دشمنی برادران با ایرج، از دید آنان تقسیم ناعادلانه حکومت از سوی پدر و توجه ویژه به ایرج است. ایشان تهدید می کنند اگر فریدون، ایرج را از خود نراند و او ایران را رها نسازد، «ز ایران و ایرج، بر آرم دمار...» در برابر این آرزو و حرص برادران، ایرج که از سوی فریدون به صفت خردمندی موصوف است^{۱۵} با پیام صلح و دوستی و برادری به سوی سلم و تور رهسپار می گردد. (مسکوب، ۱۳۸۱: ۲۳۴) اما ایشان وی را ناجوانمردانه به قتل می رسانند و بذر جنگهای پدramنه و مفصل ایران و توران را پی می ریزند که تا پایان کار افراسیاب، چندین نسل از مردمان ایران را درگیر می کند. (تفنگدار، ۱۳۸۱: ۵۱)

ج) عقده حقارت

«آدلر پزشکی اتریشی بود که در آغاز با فروید همکاری داشت اما پس از مدتی از او جدا شد. وی بنیانگذار مکتب روان‌شناسی فردی است. او برخلاف فروید که معتقد بود رفتارهای آدمی را غریزه جنسی تعیین می کند، عقیده داشت رفتارهای انسانی را عوامل اجتماعی تعیین می کند؛ البته وی غریزه جنسی را به طور کامل رد نکرد اما عقیده داشت که میل به پیشرفت و برتری، ذاتی انسان و فطری اوست و غریزه جنسی تنها یکی از عوامل آن است؛ اما عامل اصلی «درد» است، درد حقارت. او معتقد بود که آدمی مشتاق دست‌یابی به قدرت است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۴-۲۲۵)

بحث مربوط به احساس حقارت و عقده حقارت از نظریه‌های مهم روان‌شناسی است،

«که مانند رشته نخ رنگینی در تمام حالات اختلال روانی کشیده شده است. در افراد دارای عقده حقارت «تلاشی روانی» آغاز به رشد می‌کند تا آنها به آن وسیله ترس و عدم کفایت خود را زیر سرپوش آن مخفی نگه دارند. آدلر این تلاش روانی را «ارزش‌طلبی» یا «آرزوی دستیابی به قدرت» نام داده است و مطابق با منظور او وظیفه این تلاش، در زندگی روانی سالم یا وضعیت بیمار آن است که بر ضعف و عدم کفایت احساس شده غالب شود و بدین وسیله تعالی مجدد ایجاد نماید.» (آدلر، ۱۳۷۰: ۲۲۷)

آدلر احساس حقارت را کاملاً طبیعی می‌داند و معتقد است که انسان بودن یعنی احساس «حقارت داشتن» که به طور ثابت و فعال فرد را به سوی کمال و «شدن» بر می‌انگیزد. (موساک، ۱۹۹۹: ۸۰) «نکته غیرطبیعی و نابهنجار، تبدیل احساس حقارت به عقده حقارت است، بدین معنا که فرد برای رفع نقصها، ضعفها و کاهش احساس حقارتش به جستجوی جبران ناتوانیها^{۱۶} و نقصهایش برآید که در اکثر موارد راه‌های غیر سالم و بعضاً ضد اجتماعی را بر می‌گزیند.» (اسپربر، ۱۳۷۹: ۱۳)

احساس حقارت در آدمی می‌تواند بر اثر عوامل بیرونی و یا درونی ایجاد شده باشد. عوامل درونی مواردی مثل زشتی ظاهر و ناتوانی عضوی و رنگ پوست، و عوامل بیرونی مسائلی نظیر جایگاه نامناسب طبقاتی فرد یا برخورد های تبعیض آمیز است. احساس حقارت در این شرایط به عنوان عاملی زیربنایی و اساسی در تحریک انگیزه وارد عمل می‌شود؛ فرد در راه مبارزه با احساس کهنتری و رسیدن به هدف و ایده‌آلهایش می‌تواند دو حالت را تجربه کند: (۱) عقده حقارت^{۱۷}؛ (۲) جبران^{۱۸} پس از آنکه احساس حقارت موجب انگیختگی فرد شد، وی در صدد بر می‌آید تا با کهنتری و احساس شکنجه‌آور ناشی از آن به مبارزه برخیزد و موجبات رهایی خویش را از این تنگنا فراهم آورد؛ ولی در صورتی که او به دلیل ضعف زیاد و یا بنا به هر دلیل دیگری نتواند بر حقارت خویش غلبه کند؛ آن احساس تلخ و جانکاه تشدید می‌شود و سرانجام یک مکانیسم سازش روانی ناقص که موسوم به عقده حقارت است به کار می‌افتد. (فرجی، ۱۳۵۲: ۶۶)

۴. نشانه‌های رفتاری عقده حقارت در شخصیت تور و سلم

«آدلر تنفر، خشم، حسادت، تکبر، جاه‌طلبی و طمع را به عنوان صفت‌های اصلی منش فرد پرخاشگر که از عقدهٔ حقارت او نشأت می‌گیرد بیان می‌کند.» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۵۷) همچنین بر اساس دیدگاه آدلر صفات و ویژگی‌های دیگری برای این افراد ذکر شده است: انتقام‌جویی، تناقض‌رفتاری، ظاهرسازی، خوفناکی، انعطاف و نرمش موضعی، هراس، استفادهٔ ابزاری از دین و اعتقادات (اسپربر، ۱۳۷۹: ۱۱۳-۳۶) دارندهٔ این عقده برای رسیدن به برتری و قدرت به هر حیلۀ پست و بی‌ارزشی دست می‌زند، که تحمیل نمودن کارها و وظایف ناخوشایند، مطالبۀ خواسته‌های غیر واقعی و توهمی، توقع بی‌جا از دیگران داشتن، مقصّر دانستن دیگران نسبت به اشتباهات و قصورهای خود، تشویش و هراس داشتن و اصولاً هر راهکار دیگری را برگزیدن که ظاهراً حقارت وی را به صورت سود و منفعتی برای وی به دنبال داشته باشد. (ایون، ۲۰۰۳: ۱۰۲) از جمله آنهاست. بر اساس گزارش و توصیف فردوسی زمینه‌های پیدایش احساس تور و سلم در برابر ایرج را، می‌توان در علل زیر جستجو کرد:

۱/۵. تنفر و انتقام‌جویی

یکی از ویژگی‌های بارز در شخصیت تور و سلم و نوع رفتارهای آنان تنفر است. تنفر به صورت آشکار وجود ندارد، بلکه خود را در لفافه نشان می‌دهد؛ برای مثال در لفافهٔ يك رویکرد انتقادی سربسته ظاهر می‌شود، تنفر ممکن است آن قدر توسعه یابد که باعث شود فرد تمام روابط احتمالی خود با دیگران را از دست بدهد.^{۱۹} گاهی اوقات میزان تنفر فرد با يك جرقه روشن می‌شود. (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۵۸) تنفر مفرط در شخصیت تور و سلم باعث می‌شود آنان برادری را بکشند که دوستدار آنهاست. نفرت آن‌دو به حدی است که باعث می‌شود آنان کلیۀ وابستگی‌های ملی و خانوادگی خویش را از دست بدهند؛ فردوسی توجه دقیقی به این موضوع داشته که اجرای نقشه و عمل برادرکشی از کسی برمی‌آید که پیشتر هویت ملی و خاندانی خویش را فراموش کرده باشد و میان برادر و بیگانه تفاوتی قائل نباشد. انتقام خود از جمله جبرانه‌های احساس کهنتری [یا حقارت] است که دارندهٔ آن را وادار می‌کند بر اثر عیوب خود از دیگران انتقام گیرد. (منصور، ۱۳۵۸: ۵۰)

«در حافظهٔ فرد قدرت طلب هر رخداد کوچک و بزرگی که از دیدگاه او به نوعی توهین آمیز بوده یا هر چیزی که خاطر او را آزرده نموده، در ذهنش حک شده است. این افراد رنجیدگی را هرگز از یاد نمی‌برند. حس انتقام‌جویی از حس آزرده‌گی و رنجش بیش از

حدّ ایشان نشئت می‌گیرد. عطش قدرت‌طلبی، بیماری افراد ضعیف و ناتوانی است که کینه همه را به دل گرفته‌اند و به خاطر ضعف و زبونی درونی به هیچ انسانی رحم نمی‌کنند که در واقع ناشی از انزوا و عدم وجود رغبت و علاقه اجتماعی و هجوم ترس و ناتوانی اخلاقی است.» (اسپربر، ۱۳۷۹: ۵۸)

۲/۵. خشم

خشم انفعالی است که مظهر و تجلی جاودانی قدرت‌طلبی و برتری‌جویی به‌شمار می‌آید. این احساس به روشنی نشان می‌دهد که هدفش از بین بردن سریع و با قدرت موانعی است که بر سر راه فرد عصبانی قرار دارد. فرد خشمگین فردی است که با جدّیت، نیرو و توان خود را به کار می‌گیرد تا بر دیگران برتری یابد. تلاش فرد برای بازشناسایی گاه به شکل قدرت‌طلبی جاودانی در می‌آید. وقتی این اتفاق می‌افتد با افرادی روبه‌رو می‌شویم که به کم‌ترین محرکها - که حسّ قدرتمندی آنها را تحریک می‌کند - با خشم زیاد پاسخ می‌دهند. (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۸۴)

خشم نیز یکی از ویژگیهای شاخص تور نسبت به ایرج است که باعث می‌شود با محرک صلح‌جویی روحیه ایرج، خشم و نفرت و انتقام‌جویی او از مرحله درونی به مرحله عمل برسد. این که سلم و تور، با رفتار مهرآمیز سپاهیان به ایرج وی را مثال بی‌همتای بزرگی می‌بینند و بر آن می‌شوند نام او را از جهان بردارند و در مقابل، خود را نامدار سازند، ناشی از همین خشم و حسادت است؛ چراکه افراد خشمگین حقیر نمی‌توانند افراد بالاتر یا هم‌سطح خود را تحمل کنند و تنها زمانی خوشحالند که خودشان بالاتر از همه باشند. در نتیجه چشمانشان همیشه تیز است و حالت دفاعی دارند تا مبادا کسی زیاد به آنها نزدیک شود یا قصد برابری با ارزشهای برتری‌جویانه آنها را داشته باشد. (همان: ۱۸۵) آدلر می‌گوید:

«قدرت‌طلبی افراد خشمگین بر اساس احساس حقارت بوده است. هر انسانی که قدرت خود را شناسایی می‌کند، تحت ضرورت بروز دادن این حرکات و رفتارهای تهاجمی و خشن قرار دارد. هرگز نباید این حقیقت را نادیده گرفت، که در غلیان خشم، گستره و طیف حقارت به روشنی تمام دیده می‌شود. ترند مبتدل و پیش پا افتاده این است که فرد بالا رفتن ارزش خود را در گرو بدبختی دیگران می‌داند» (همان: ۱۸۶).

سلم و تور نیز، ایرج و نام او را بزرگ‌ترین مانع برتری جویی خود می‌دانند، بنابراین نهایت هم‌میشان این است که با حذف نام ایرج خود را نام‌آور سازند. آنان دچار هراس پرخاشگرانه و خواهان قدرت هستند و برنمی‌تابند که سرزمین ایران تحت نفوذ ایرج باشد بلکه می‌خواهند قدرت فقط از آن خودشان باشد. «عقدۀ حقارت وقتی به وجود می‌آید که انسان در مقابل مشکلی قرار می‌گیرد که برای حل آن آمادگی نداشته و بدین جهت تصور می‌کند که قدرت حل آن را ندارد و عصبانی می‌شود و غضب اولین و بارزترین علامت عقدۀ حقارت است.» (آدلر، ۱۳۵۶: ۵۷)

«فرد مستبد دارای عقدۀ حقارت اگر سر به زیر و فروتن است، فقط برای رسیدن به اریکه قدرت است. در این راه اگر لازم ببیند، به زانو می‌افتد، زمین را می‌بوسد و این را به آن امید انجام می‌دهد که روزی از فراز تخت قدرت، ناظر زانو زدن دیگران و ناکامی آنها باشد، تمام این تناقض‌گوئیها به مانند عناصری هستند که در مجموع یک پیکرۀ واحد را تشکیل می‌دهند و در موقعیتی رفتار او را تحت تأثیر قرار می‌دهند.» (اسپربر، ۱۳۷۹: ۳۶)

بدوگفت تور، ار تواز ما کهی	چرا برنهادی کلاه مھی
ترا باید ایران و تخت کیان	مرا بر در ترک بسته میان
برادر که مهتر به خاور به رنج	به سر بر ترا افسر وزیر گنج
چنین بخششی کان جهانجوی کرد	همه سوی کهتر پسر روی کرد

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۶)

در این گونه سخنان تور که در پشت آن حضور پر رنگ سلم پیداست؛ ویژگیهای دیگری همچون: نفرت، حسد، خشم و بی‌رحمی که از پیامدهای رفتاری عقدۀ حقارت است نیز آشکار است. این موضوع با این سخن آدلر کاملاً مطابقت دارد که می‌گوید:

«مبالغه و اغراق نیست که بگوئیم تمام صفات منش به صورت هم‌زمان بروز می‌کنند و از این رو، وقتی فرد یکی از صفات را کشف می‌کند، پیش‌بینی عجیبی نیست اگر بگوئیم دیگر صفات هم در آن شخص وجود دارد.» (آدلر، ۱۳۷۹:

۳/۵. حسادت

«حسادت زمانی بروز می‌کند که فرد این احساس را داشته باشد که دیگران به او اهمیت نمی‌دهند یا فکر کند مورد تبعیض قرار گرفته است. حسادت از رهگذر تصور منفی فرد نسبت به نوع رفتار دیگران پدید می‌آید و بیشتر جنبه تخریبی پیدا می‌کند.» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۵۳-۱۵۴) کلیه عوامل ایجاد حسادت در تور و سلم نسبت به ایرج وجود دارد؛ آنها احساس می‌کند رفتار فریدون نسبت به ایشان و ایرج تبعیض-آمیز است به گونه‌ای که آنها به نوعی از وطن تبعید می‌شوند و ایرج در نزد فریدون می‌ماند. همچنین این‌که ایرج در بین سپاهیان تور و سلم نیز محبوبیت دارد. در مجموع تور و سلم در هر زمینه قدرت و محبوبیت که خود را با ایرج مقایسه می‌کنند، کاستیها خویش را می‌بینند؛ از این رو، بر آن می‌شود با رویکردی تخریبی با ایرج برخورد کنند.

فرد دارای عقده حقارت با رنگ و بوی اعتقادی دادن به احساسات خود، آن را پدیده‌ای شریف و اصیل نشان می‌دهد. (اسپربر، ۱۳۷۹: ۷۲) نکته دیگر این است که از دارنده عقده حقارت هرگاه اشتباه و قصوری سر بزند، دیگران را مقصر و عامل آن اشتباه می‌داند. (ایون، ۲۰۰۳: ۱۰۲) سلم و تور پس از انجام این جنایت از نظر روانی نخست فرافکنی می‌کنند و تقدیر و گردون را عامل قتل ایرج می‌دانند:

نوشته چنین بودمان از بوش	به رسم بوش اندر آمد روش
هژبر جهانسوز و نر ازدها	ز دام قضا هم نیابد رها
و دیگر که فرمان ناپاک دیو	ببرد دل از ترس کیهان خدیو
به ما بر چنین خیره شد رای بد	که مغز دو فرزند شد جای بد
همی چشم داریم از آن تاجور	که بنخشایش آرد به ما بر مگر
اگر چه بزرگست ما را گناه	به بی‌دانشی برنهد پیشگاه
و دیگر بهانه سپهر بلند	که گاهی پناهست و گاهی گزند
سوم دیو کاندلر میان چون نوند	میان بسته دارد ز بهر گزند

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۷۱)

۴/۵. ترس و هراس

«ترس و هراس در نهاد شخصیتی دارنده عقده حقارت، جای دارد.» (ایون، ۲۰۰۳: ۱۰۲) تور و سلم نیز از ایرج در بیم و هراس هستند؛ این که تور گستاخانه تصمیم به قتل ایرج می‌گیرد ریشه در اعماق شخصیت حقیر او دارد؛ زیرا هرگاه

«ترس در اعماق ضمیر فرد [دارای عقده حقارت] خانه کند [و او] از گروه آدمهای ستیزه‌جو و متجاوز^۲ باشد، در این صورت برای رهایی از احساس ترس و حقارت و تحمیل شخصیت خویش بر دیگران، رفتاری جسارت‌آمیز و تجاوزکارانه از خود نشان می‌دهد.» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۱۴)

سلم و تور هنگام تقسیم جهان در ابتدا هیچ اعتراضی نمی‌کنند؛ بهترین و پهناورترین سرزمین بهره‌برادر کوچکترشان می‌شود، با این همه دم بر نمی‌آورند؛ زیرا از پدر خود بیم دارند اما هنگامی که گرد پیری بر سر فریدون نشست، شکوه و شکایت خود را از سهمشان ابراز می‌کنند. آنها گمان می‌کردند که چون فریدون از نیروی جوانی تهی شده است در برابر پافشاری آنان تاب نخواهد آورد و به خواستشان گردن خواهد نهاد. این رفتار ناشی از ترس و فرصت‌طلبی آنهاست. ابتدا سلم بر این اندیشه شد که تور را با خود هم‌آوا کند تا هر دو با هم پدرشان را برای بخششی که کرده بود به باد سرزنش بگیرند و از او بخواهند که ایران را از ایرج گرفته به ایشان دهد.

ترس از ایرج هنگامی که سپاه پراکنده سلم و تور جفت جفت گرد هم می‌آیند به خوبی در رفتار آنها دیده می‌شود که در نهایت ماجرا به قتل ایرج منتهی می‌شود. آنچه تعریفی که از استقبال لشکریان سلم و تور از ایرج شده است، نتیجه‌اش چیست؟

به ایرج نگه کرد یکسر سپاه
که او بُد سزاوار تخت و کلاه
بی‌آرامشان شد دل از مهر او
دل از مهر و دیده پر از چهر او
سپاه پراکنده شد جفت جفت
همه نام ایرج بُد اندر نهفت

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۵)

در این داستان نه سلم و تور از دشمنی، کینه و خونریزی کوتاه می‌آیند و نه فریدون و منوچهر. تنها خود ایرج است که با دست شستن از تمام تعلقات و با نهایت فروتنی و مهرورزی پیش برادران می‌رود؛ اما آنها حق‌ناشناسانه و ناجوانمردانه ایرج را به قتل می‌رسانند؛ سر از بدنش جدا می‌کنند و در نهایت قساوت

آن را به سوی فریدون می فرستند. از طرف دیگر فریدون سر ایرج را در کنار گرفته، با نفرین برادرکشان، در استغاثه به درگاه خداوند، در انتظار گرفتن انتقام خون ایرج از فرزندان لحظه شماری می کند. آنگاه که سلم و تور از تولد و به قدرت رسیدن منوچهر باخبر می شوند، هراس دگربار وجودشان را فرامی گیرد و چاره می جویند و چه چاره‌ای برای آنان بهتر از عذرخواهی و پوزش؟

یکایک برآن رایشان شد درست کزان رویشان چاره بایست جست

که سوی فریدون فرستند کس به پوزش، کجا چاره این بود و بس

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۷۰)

آنها عذرخواهی و پوزش خود را چندین سال به تعویق انداخته‌اند و در هنگام به قدرت رسیدن منوچهر از ترس و هراس مجبور به این کار می شوند.

۵/۵. تکبر

«تکبر نقطه مقابل احساس اجتماعی است و وجود یکی وابسته به نبود دیگری است.» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۴۵) «ابتدایی‌ترین مشکل [و پیامد] تکبر، این است که افراد مغرور خودشان را انسانهای مهمی تصور می کنند و با رفتار بی‌شرمانه خود احساس بزرگی و برتری می کنند.» (همان: ۱۴۶-۱۴۷) «منش فرد متکبر زمانی ارضا می شود که با ترفندهای خاصی، خود را به دیگران برتری بخشد و با انتقاد شدید، منش دیگران را جریحه‌دار کند. وقتی برای شخصیت افراد بااحترام ارزش قائل باشیم، در واقع به شخصیت فرد متکبر توهین می کنیم. تنها از همین نکته به نتایج گسترده‌ای می رسیم و درمی یابیم که چه‌گونه احساس ضعف و بی‌کفایتی در شخصیت يك فرد به طور عمیق ریشه دوانیده است.» (همان: ۱۳۸) آوازه ایرج در میان سپاهیان، منش برادرانش سلم و تور را جریحه‌دار می کند و آنان که خودبینی در عمق وجودشان ریشه دوانیده دستشان به خون برادر آلوده می شود.

تفاوت خلق و خوبی سلم و تور که مبنای نامگذاری آنان نیز است در فرجام کارشان نیز قابل مشاهده است:

یکایک طلايه پیامد قباد چو تور آگهی یافت آمد چو باد

بدو گفت نزد منوچهر شو
 بگویش که ای بی‌پدر شاه نو
 آگر دختر آمد ز ایرج نژاد
 ترا تیغ و کوپال و جوشن که داد
 (فردوسی، ۱۳۷۷: ۷۶)

تور با صد هزار سپاهی آهنگ شیخون کرد

چو شب تیره شد تور با صد هزار
 بیامد کمر بسته کارزار
 شیخون سگالیده و ساخته
 بپیوسته تیر و کمان آخته

(همان: ۷۹)

البته منوچهر و سپاهش که آماده این شیخون بودند و از کین‌گاه بیرون آمدند و آنچنان کار بر تور تنگ شد که روی از نبرد برگردانید و آهنگ گریز کرد و در نهایت به دست منوچهر سر از تنش جدا شد. چون به سلم آگاهی رسید که تور در جنگ کشته شده است، از لشکرگاه گریخت و خواست به دژی که در درون دریا ساخته بود، پناه ببرد؛ اما در نهایت فرار او به نتیجه نرسید. منوچهر بر اسبی تیزرو سوار شد، سلم را دنبال کرد و تیغ برکشید و وی را سرنگون ساخت.

۵. نتیجه‌گیری

عقدۀ حقارت، سلم و تور را بر آن داشت تا به هر کار ناروا و ناپسندی برای رسیدن به خواسته خود دست بزنند. در واقع، هر پنج دیو^{۲۱} بر سلم و تور چیره‌اند. این نگاه به شخصیت سلم و تور، در برداشت صحیح و اصولی از ذهن و روان و ضمیر ناخودآگاه این اشخاص، خواننده را به این نتیجه سوق می‌دهد که فردوسی در پردازش شخصیت‌های روایت خود نهایت ظرافت، دقت و روایتگری را به کار برده است؛ او در جهت تبیین تصویری کامل و روشن از شخصیت‌های داستانش، آنها را با همه ویژگیهای ظاهری، درونی و ذهنی؛ هم چون صحنۀ تئاتری در پیش چشم خواننده به نمایش درآورده است. با تحلیل و شناسایی خصوصیات و نشانه‌های رفتاری سلم و تور و صفات و منش آنان^{۲۲} و ویژگیهایی همچون: آز و طمع، نفرت، خشم، حسادت، ترس و تکبر به دست می‌آید و از رهگذر مقایسه این ویژگیها با نشانه‌ها و حالات روانی دارندگان عقدۀ حقارت به این نتیجه می‌رسیم که سلم و تور دچار عقدۀ حقارت بوده‌اند. در این میان فردوسی با هنرمندی و دقت تمام ویژگیهای رفتاری و شخصیتی سلم و تور را آنچنان به تصویر کشیده و توصیف نموده که امروز می‌توانیم روان‌نژند آنان را با نظریۀ عقدۀ حقارت آدلر در دورۀ

معاصر قابل تطبیق بدانیم. سلم و تور با اعمالی که مرتکب می‌شوند ثابت می‌کنند آدمی که آزمند، خودکامه و سلطه‌گر شد، در ناآرامی، نابه‌سامانی و ویران‌گری، آرامش می‌جوید و چون به آن نمی‌رسد، وحشی‌تر و درنده‌خوتر می‌شود. سلم و تور نشانه‌های آشکار این عصیان‌گری و پلیدی روح‌اند و ایرج نقطه‌مقابل آنها است و در این‌جا اسطوره‌هاییل و قابیل تکرار می‌شود. سلم و تور از نگاه فردوسی، نماد آشکاری از سقوط انسان در سیاه‌چال گناه و تباهی هستند.

پی‌نوشت:

۱. ← نظریه ادبیات؛ رنه وولک: ۹۸۸۲.

۲. به عنوان نمونه می‌توان به فروید و نظریه‌های مربوط به عقده ادیپ و عقده الکترا او اشاره کرد که هر دو برگرفته از دو نمایشنامه معروف سوفوکل، نمایشنامه‌نویس معروف یونان باستان، است.

۳. عقده حقارت: مجموعه صفات، رفتار یا کردار که عمل یا کنش آنها بر کنار ساختن يك احساس کهنتری دردناک است. (منصور، ۱۳۵۸: ۱۴۶) این اصطلاح مشهور روان‌شناسی فردی برای نخستین بار توسط آدلر مطرح شد. گرچه بسیاری از دانشمندان علوم انسانی همچون: استاندهال، ژانه و [فروید] قبل از آدلر آن را به کار گرفته بودند اما تنها آدلر بود که با تشریح و توصیف دقیق و صحیح از عقده حقارت، به آن عمق و مفهومی تازه بخشید و آن را اساس تمام نظریات روان‌شناسی فردی قرار داد. (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۵) آدلر فردی را که احساسهای حقارت او به طور بیمارگونه‌ای شدید باشد به عنوان دارنده عقده حقارت توصیف می‌کند و معتقد است عقده حقارت اغلب به نوعی «عقده برتری جویی جبرانی»، که طی آن فرد مجبور است به هر قیمتی سرآمد شود، منتهی می‌شود. (کارور، ۱۳۷۵: ۴۶۰) نیز ر.ک: (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۱۰-۱۶) و (ناصحی، ۱۳۸۶: ۵۶).

۴ Alfred Adler

۵. البته این موضوع را نباید امری مطلق و همه‌جانبه دانست چراکه «بسیاری از آثار هنری از موازین روان‌شناختی هم‌عصر یا بعد از خود سرپیچی می‌کنند. سروکار هنر با وضعیتهای نامحتمل و انگیزه‌های خیالی است. نمایشنامه‌ها و داستانها را نمی‌توان به تمام معنی تحقیقات روانی یا عرصه‌ی نظریه‌ها دانست. این کتابها درامها یا ملودرامهایی هستند که در آنها وضعیت‌های مهیج اهمیتشان از انگیزه‌های روانی واقعی بیشتر است.» (ولک، ۱۳۸۲: ۹۷)

۶. فردوسی عموماً شخصیت‌های شاهنامه را به سه گونه توصیف می‌کند: الف) توصیف صریح که در این گونه فردوسی آشکارا شخصیت درونی فرد را توصیف و قضاوت خود را بیان می‌کند؛ ب) توصیف رفتاری که در این گونه فردوسی با

ارائه و ویژگیها و نشانه‌های رفتاری امکان شناخت نوع شخصیت درونی ایشان را فراهم می‌آورد؛ پ) توصیف ترکیبی که ترکیبی از دو گونه پیشین است.

۷. درباره نظریه‌پردازی روان‌شناسی بر اساس شخصیت‌های ادبی، ر. ک: (دیچز، ۱۳۷۳: ۵۲۸) و (هال، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

۸. عقده حقارت (Inferiority Complex) مجموعه صفات رفتار یا کردار که عمل یا کنش آنها بر کنار ساختن يك احساس کهنتری در دنیا است. (منصور، ۱۳۵۸: ۱۴۶)

۱۲. Psycho-literary

۱۰. «منظور از روان‌شناسی ادبیات مطالعه روان شناختی نویسنده به عنوان نوع یا فرد، یا مطالعه فرایند آفرینش، یا مطالعه سَنخها و قوانین روان‌شناختی موجود در آثار ادبی، یا سرانجام مطالعه تأثیر ادبیات بر خوانندگان يك اثر ادبی است (روان‌شناسی خوانندگان). به مفهوم دقیق کلمه، شاید فقط موضوع سوم به تحقیق ادبی تعلق داشته باشد» (ولک، ۱۳۸۲: ۸۲). واضح است موضوع این مقاله نیز در ارتباط با همین معنی سوم مطرح است.

۱۱ Ernest Jones

۱۲ Manrie Bonaparte

۱۳. نخستین بار که در شاهنامه با بدخواهی برادران رو به رو می‌شویم در ماجرای فریدون است. موفقیت‌های فریدون و دیدار وی با «سروش» بر برادران وی گران می‌آید و از سر حسد قصد جان وی می‌کنند. آنها به بالای کوهی می‌روند و تخته‌سنگی را به سوی فریدون که در خوابی خوش فرو رفته می‌غلطانند. فریدون به عنایت حق از صدای سنگ بیدار می‌شود و با افسون ایزدی آن را مهار می‌کند. برادران کینه‌توز، از دیدن این حادثه به خطای خود پی می‌برند و فریدون نیز بزرگوارانه از آنان درمی‌گذرد. [شاهنامه، ج ۱، ملحقات، ص ۱۴۴] در این ماجرا از برادرکشی با تعبیر «بیداد» یاد شده است:

به گه بر شدند آن دو بیدادگر / وز ایشان بُد هیچ‌کس را خبر [شاهنامه، ج ۱، ملحقات، ص ۱۴۴]

۱۴. در آغاز داستان، فریدون که دارای افسون ایزدی است، برای آزمون فرزندان به صورت اژدهایی در برابر آنان ظاهر می‌شود. عکس‌العمل هریک از برادران به گونه‌ای است که شخصیت هریک را نشان می‌دهد. سلم، پشت می‌کند و می‌گریزد؛ تور واکنشی پرخاشجویانه و خشمگینانه دارد، اما رفتار ایرج عاقلانه و متعادل است. فریدون پس از آزمون به دلیل خوی فرزندان چنین نامهایی را بر آنها نهاده بود.

کنون نامتان ساختستیم نغز/ چنانچون ببايد به پاکيزه مغز

تو يی مهترين سلم نام تو باد/ به گيتی بر آگنده کام تو باد

که جستی سلامت ز چنگ نهنگ/ به گاه گریزش نکردی درنگ

دلاور که نندیشد از پیل و شیر/ تو دیوانه خوانش مخوانش دلیر

میانه کز آغاز تندی نمود/ ازان پس مر او را دلیری فزود

ورا تور خوانیم شیر دلیر/ کجا ژنده پیلش نیارد بزیر

هنر خود دلیر است بر جایگاه/ که بددل نباشد سزاوار گاه

دگر کهترین مرد با سنگ و چنگ/ که هم با شتابست و هم با درنگ

ز خاک و ز آتش میانه گزید/ چنانک از ره هوشیاران سزید

دلیر و جوان و هشیوار بود/ به گیتی جز او را نباید ستود

کنون ایرج اندر خورد نام تو/ در مهتری باد فرجام تو [شاهنامه، ج ۱، ملحقات، ص ۱۵۰]

ایرج، سلم و تور، هریک نمونه سه شخصیت و سه تیپ هستند؛ یکی گریز و محتاط است، دیگری پرخاشجویی افراطی و سومی - ایرج - مظهر نفس مطمئنه است. فریدون براساس این آزمون، سرزمین خود را میان سه فرزندش تقسیم می‌کند. طبعاً توران که سرزمینی خشن و با مردمی تندخوست نصیب تور می‌شود، خاور به سلم می‌رسد و ایران که سرزمینی معتدل است نصیب ایرج می‌گردد.

«واژه اوستایی tūra را بارتولومه با واژه کردی tūr، به معنی «سرکش، نافرمان، وحشی»،

سنجیده، و مایرهوفر آن را به واژه tūra، یعنی «قوی، نیرومند»، در وداها ربط داده است.»

(خطیبی، ۱۳۸۴: ۴۳۶) و سلم نیز به معنی صلح طلب آمده است. «سلم در پهلوی سرم

sarm، از سَرْمِه در اوستایی به یادگار مانده است. به نادرست با واژه‌ای همریخت آن در تازی

درآمیخته است و یکی دانسته شده است؛ از آن روی، فریدون انگیزه نهادن این نام را بر پور

و پهن خویش "سلامت" جوئی وی دانسته است.» (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۴۱-۳۴۲)

^{۱۵}. بدو گفت شاه: ای خردمند، پور/ برادر همی رزم جوید، تو سور (فردوسی، ص ۶۴، بیت ۳۳۱)

^{۱۶}. جبران: بنا به تعریف آدلر عبارت از تار و پودی روانی است که پاره‌ای از افراد را به جبران و حتی جبران مضاعف

کهنترهای بدنی یا روانی که از آن رنج می‌برند، وادار می‌کند. این افراد با کوشش خستگی‌ناپذیر وظیفه یا کنش بدنی یا

روانی نارسایی خود را توسعه و گسترش می‌دهند (منصور، ۱۳۵۸: ۱۴۴-۱۴۵)

^{۱۷}. Inferiority complex

^{۱۸}. Compensation

^{۱۹}. مجموعه ویژگیهای رفتاری دارنده عقده حقارت، او را به سوی رفتارهای غیر اجتماعی می‌کشاند که از مجموعه

این نوع رفتارها وی به فردی غیر اجتماعی و یا با روابط ناسالم تبدیل می‌گردد.

^{۲۰}. آدلر افراد روان‌نژند (Neurosis) را بر اساس میزان نیرو و انرژی درونیشان به سه گروه تقسیم می‌کند: افراد

پرخاشگر و ستیزه‌جو (Type Ruling)، افراد وابسته (Leaning) و افراد منزوی (Avoiding Type) (بویری،

۲۰۰۸/۹/۱، <http://webspace.ship.edu/cgboer/adler.html>). در این میان سلم و تور بر اساس نیروی درونی

و نوع رفتارهایش در گروه نخست جا می‌گیرند.

۲۱. در متون پهلوی هر یک از خواهشهای نفسانی را یک دیو دانسته‌اند: آرز، خشم، کین، نیاز، رشک (رواقی، ۱۳۹۰: ۵۷۳-۵۷۴) در شاهنامه نیز آمده است:

تو چون چیره باشی برین پنج دیو// پدید آیدت راه کیهان خدیو (فردوسی، ج ۸، ص ۱۴۴۷، بیت ۲۸۶)

۲۲. منش انسان بازتابی است از یک حالت آمیزش محکم و دائمی موجود بین احساس تعاون و تلاش ارزش‌جویی (آدلر، ۱۳۷۰: ۶۳) صفات منش تنها تجلی ظاهری سبک زندگی و الگوی رفتار هر فرد است، چنان‌که ما را قادر می‌سازد تا نگرش فرد را نسبت به محیط، هم‌نوع و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، دریابیم و ببینیم که او در زندگی چگونه تلاش می‌کند. صفات منش ابزار هستند، ترفندهایی که هر فرد برای یادگیری و مهم شدن به کار می‌برد، شکل‌بندی صفات در شخصیت فرد به معنای روش زندگی آنهاست. (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۱۳)

فهرست منابع

- آدلر، آلفرد. ۱۳۵۶. مفهوم زندگی را دریابید. ترجمه ناهید فخرایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____. ۱۳۷۰. روان‌شناسی فردی. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. تهران: تصویر.
- _____. ۱۳۷۹. شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان‌شناسی. ترجمه طاهره جواهرساز. تهران: رشد.
- احمدوند، محمدعلی. ۱۳۸۶. بهداشت روانی. تهران: پیام نور.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۶۳. زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران: نودال.
- اسپریر، مانس. ۱۳۷۹. تحلیل روان‌شناختی استبداد و خودکامگی. ترجمه علی صاحبی. تهران: ادب و دانش.
- برزگر، ابراهیم. ۱۳۸۷. «نظریه آدلر و روان‌شناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار». پژوهشنامه علوم سیاسی. ش. م. ۱۳. صص ۷-۵۰.
- پرهام، باقر. ۱۳۷۷. با نگاه فردوسی: مبانی نقد خرد سیاسی در ایران. تهران: مرکز.
- تفنگدار، کرامت. ۱۳۸۱. «کس اندر جهان این شگفتی ندید». کزین برتر اندیشه برنگذرد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- خطیبی، ابوالفضل. ۱۳۸۴. «ایرج». دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. جلد اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دیچز، دیوید. ۱۳۷۳. شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلام‌حسین یوسفی، ج ۴. تهران: علمی.
- رواقی، علی. ۱۳۹۰. فرهنگ شاهنامه. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳. نامورنامه. ج ۲. تهران: سخن.
- سیاسی، علی اکبر. ۱۳۵۴. نظریه‌های مربوط به شخصیت. تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۸. نقد ادبی. تهران: فردوس.
- شولتز، دوان. ۱۳۸۴. نظریه‌های شخصیت. کریمی و همکاران. تهران: ارسباران.

- عبداله‌زاده طیبه، ترکمانی باراندوزی وجیهه، صادقی انسیه. ۱۳۹۹. «شخصیت ویس با نگاه به نظریه عقده حقارت آلفرد آدلر»، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۳۵. صص ۱۲۳-۱۴۰.
- عرب عباس، حق پناه یونس. ۱۳۹۰. «تحلیل روانشناختی اشعار صعالیک بر اساس مکتب آدلر»، زبان و ادبیات عربی، ش ۵. صص ۱۱۵-۱۴۴.
- فرجی، ذبیح ا. ۱۳۵۲. عقده‌ها. تهران: کاویان.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۷. شاهنامه، ج ۳-۱، براساس چاپ مسکو. تحت نظری. ا. برتلس، تهران: مؤسسه سوره.
- قبول احسان و محمدجعفر یاحقی. ۱۳۸۸. «شخصیت شناسی شغاد در شاهنامه». جستارهای ادبی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد). ش. م. ۱۶۴. صص ۶۵-۸۱.
- قوام ابوالقاسم و احسان قبول. بهار ۱۳۸۶. «بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی بر اساس روایت بیهقی». ادب پژوهی. ش ۱. صص ۴۹-۶۸.
- کارور، چارلز. اس؛ مایکل. اف. شمیر. ۱۳۷۵. نظریه‌های شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۶. نامه باستان. جلد اول. تهران: سمت.
- مسکوب، شاهرخ. ۱۳۸۱. «تأملی در اخلاق: از اوستا به شاهنامه»، تن پهلوان و روان خردمند. تهران: طرح نو.
- منصور، محمود. ۱۳۵۸. احساس کهنتری. تهران: رشد.
- منوچهریان، پرویز. ۱۳۶۲. عقده حقارت. تهران: گوتنبرگ.
- ناصری، عباس علی و فیروزه رئیس. ۱۳۸۶. «مروری بر نظریات آدلر»، تازه‌های علوم شناختی. س ۹. ش ۱. صص ۳۳-۵۵.
- ولک، رنه و وارن آوستن. ۱۳۸۲. نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- هال، ورنان. ۱۳۷۹. تاریخچه نقد ادبی. ترجمه احمد همّتی. تهران: روزنه.

Boeree, George. (۱/۹/۲۰۰۸), Alfred Adler, "Personality Theory", <http://webspaceship.edu/cgboer/adler.html>

Ewen, Robert, (۲۰۰۳) an Introduction to Theories of Personality, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.

Mosak, Harold; Michael .P. Maniaci, (۱۹۹۹). a Primer of Adlerian Psychology (The analytic – behavioral – cognitive psychology Adler), London: Routledge.

References

-Adler, Alfred. (۱۹۷۷). *What life should meantorou*. Translated by Nahid-e Fakhraee. Tehran: Bongah-e tarjemeh o nashr-e ketab.

_____. (۱۹۹۱). *Individual Psychology*. Translated by Hassan Zamani-e Sharafashahi. Tehran: Tasvir Publication.

_____. (۲۰۰۰). *Understanding human nature*. Translated by Tahereh Javahersaz. Tehran: Roshd.

-Ahmadvand, Mohammad Ali (۲۰۰۷) *Mental Health*. Tehran: Payam-e Noor.

-Islami-e-Nadooshan, Mohammad Ali. (۱۹۸۴) *The life and death of heroes in Shahnameh*. Tehran: Nodal.

-Sperber, Monse (۲۰۰۰) *An Autobiographical Analysis of Dispotism and Autocracy*, Translated by Ali Sahebi ,ph.d, Tehran; Politeness and Knowledge.

-Barzegar, Abraham(۲۰۰۸) "*Alfred Adler's Theory and Political Psychology Of Aga Mohammad Khan Qajar*." *Fasname-ye Research Letter of Political science*. No ۱۳. pp ۵۰-۵۱.

-Parham , Baqir (۱۹۹۸) *From Ferdowsi's point of view: Fundamentals of political critique in Iran*. Tehran: Markaz.

-Tofagdar ,Keramat (۲۰۰۲) "*No one in the world has seen this surprise*." Do not think of the superior casein. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

-Khatibi, Abu'l-Fazl (۲۰۰۰) "*Iraj*". *Encyclopaedia of Persian Language and Literature*. Esma'il Sa'adat. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.

-Daiches. David. (۱۹۹۴). *Critical Approaches to Literature*. . Translated by Mohammad Taqi Sadaghiani & Gholamhossein-e Yousefi. Tehran: Elmi.

-Ravaghi, Ali (۲۰۱۱) *A Dictionary of Shahnameh*. Tehran: Iranian Academy of the Arts.

-Zarrinkoob, Abdolhossein. (۲۰۰۴). *Namvarnameh*. ۲nd ed. Tehran: Sokhan.

siasi, Ali akbar. (۱۹۷۰). *Personality Theories or Schools of Psychology Schools*. Tehran, Tehran University.

-Shamisa, cyrus (۱۹۹۹) *literarl criticism*. Tehran: Ferdows.

- Schwltz, Duan (۲۰۰۰). *Personality Theories*. Translated by Karimi et alo. Tehran: Arasbaran.

- abdollahzade, tayebeh. vajihe torkamani barandoozi & ensiyeh sadeghy (۲۰۲۰) "*The character of Wis, looking at Alfred Adler's theory of inferiority complex*" *Journal of Lyrical Literature Researches*. No ۳۰. pp ۱۲۳-۱۴۰.

-Arab, Abbas & Younese Haqqanah (۲۰۱۱) "*Psychological analysis of Saalik poems based on Adler school*" *Journal of Arabic language and literature*. No^o. pp ۱۱۰-۱۴۴.

-Faraji, Zabih Allah(۱۹۷۳) *Complexes*. Tehran: Kavian.

- Ferdowsi, Abolqasem (۱۹۹۸) *Shahnameh*, With the Efforts of Evgeny Edvardovich Berthels, Tehran: soore.
- Ghaboul, Ehsan & Mohammad Ja'far Yahaghi (۲۰۰۹) "*The Study of the Character of Shaghaad in Shahnaameh*". Literary Essays (Journal of Mashhad Faculty of Literature and Humanities) . No ۱۶۴. Pp ۶۵-۸۱.
- Ghavam ,Abolqasem&Ehsan Ghaboul (۲۰۰۷). " *A Case Study of "Inferiority Complex" : The Character of Boosahl Zozani as Narrated by Beyhaghi*" .Adab Pazhuhi . No ۱ . Pp ۶۹-۶۸.
- Carver, Charles S&Scheier, Michael F(۱۹۹۶) *personality theories*. Translated by Ahmad Rezvani .Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Kazzazi, Mir Jalaaladdin (۲۰۰۷)*Ancient book*. Tehran: Samt.
- Meskoob, Shahrokh (۲۰۰۲) *The body of the champion and the soul of the sage new studies on the shahnameh* .Tehran: Tarh-e Now.
- Mansour, Mahmood (۱۹۷۹). *Inferiority Feeling*. Tehran: Roshd.
- Manuchehrian, Parviz (۱۹۸۳). *Inferiority Complex* .Tehran: Gothenburg.
- Nasehi, Abbasali and Reisi Firoozeh (۲۰۰۷) "*An overview of Adler's ideas*", New cognitiv, New Journal of Cognitive Science, Year ninth, first issue, No ۳۳, pp. ۶۶-۵۵.
- Wellek, Rene & Warren, Austin (۲۰۰۳) *Theory of literaure*. Translated by Ziya Movahed & Parviz mohajer. ۲nd ed. Tehran: elmi va farhangi.
- Hall, Vernon. (۲۰۰۰). *A Short History of Literary Criticism*. Translated by Ahmad Hemmati . Tehran: Rowzane .
- Boeree, George. (۱/۹/۲۰۰۸), Alfred Adler, "Personality Theory", <http://webspaceship.edu/cgboer/adler.html>
- Ewen, Robert, (۲۰۰۳) *an Introduction to Theories of Personality*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Mosak, Harold; Michael .P. Maniacci, (۱۹۹۹). *a Primer of Adlerian Psychology (The analytic – behavioral – cognitive psychology Adler)*, London: Routledge.

Analysis of the characterization aspects of Fereydoun's sons according to Adler's theories

Masoumeh Mohammadnejad (author in charge)

Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran

Yadullah Talshi

Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran

Abstract:

Literature, Because of its broad nature, has thematic analogy with other humanities subject like psychology and it has ability of performing interdisciplinary research. Shahnameh is one of the most important works of Persian literature which its creator, Ferdowsi, describes its key characters in such a way that one can obtain their Hidden psychological and personality aspects with psychological analysis. This implies poet's careful look at human psyche and nature. Among these characters one can mention Fereydoon's sons which Ferdowsi describes their behavior and motivation. By considering this descriptions and signs and comparison of them, one can conclude that Tur and Salm's Neurosis leads to the death of Iraj. Between characters of Fereydoon tale, Tur and salm are anti-heroes which in this paper their psychological motives of their behavior are supposed to be because of humiliation Obsession. Based on Ferdowsi's report, neurosis of Tur and Salm is because of: dissatisfaction of their share, being upset by the father, exile from the place of birth and fame of Iraj between guards. In addition, some of the Behavioral characteristics of Tur and Salm which lead to Fratricide are: greed or avarice, anger, hatred, envy and jealousy, arrogance, and fear.

Key words: Shahnameh, Salm, Tur ,characterology ,Inferiority complex.